

چرائی فقدان اعتبار «آیات غیردینی» قرآن

1- تأکید رسول به این که پاسخ هر سؤال ولو دنیوی و غیردینی را باید خدا بدهد تا آن حد بود که او در موارد متعددی مراجعین را روزها برای گرفتن پاسخ سوالات جدید و نامنتظره در انتظار می گذاشت و از هرگونه اظهار نظر شخصی خودداری می کرد. از این طریق، "آیه های متعددی در قرآن به مسائل، یا به اشخاص و وقایع خصوصی کاملاً مشخصی پرداختند. این آیات به «مواردی خاص» در زمان و مکانی معین تعلق داشتند و به طور منطقی نمی توانستند جنبه عمومی به خود بگیرند و به حکم عمومی تبدیل شوند. در جلد اول بحث شد که آیاتی را که به زندگی خصوصی شخص پیامبر و همسران او مربوط می شوند نمونه روشنی در مورد این آیات موردی اند. بدیهی است که این نوع آیات بعد از گذشتن آن رویدادها، یا درگذشت آن افراد:

- علت وجودی شان را از دست داده و به آیات فائت، تاریخ گذشته و ایستاده تبدیل شده اند.

این چگونگی باعث شد که در طول حکومت 13 ساله مدینه آیات و احکام فراونی نگارش یافتند که فقط در زمان و مکان خود مورد نیاز بودند، ولی با گذشت آن زمان و حل و فصل شدن موضوعات و مسایل مورد بحثی که باعث نزول شده بودند، علت وجودی خود را از دست دادند. بعضی از این موضوعات و مسائل بعداً بار دیگر در زمان رسول مطرح شدند، ولی به سبب تغییر شرایط شان، در موردشان آیات جدیدی نگارش یافتند. جمعی از این آیات که ناظر بر شرایط جدید بودند، با آیات قبلی در همین زمینه متفاوت و متعارض بودند. این گونه آیات اکثراً معروف به "ناسخ و منسوخ"، پس از فوت رسول در کتاب دینی قرآن گرد هم آورده شدند. بدین ترتیب، کتاب دینی قرآن که به بیان آیاتش نمی تواند حاوی احکام و آیات متعارض باشد، به

کتابی پر از تضاد و تعارض تبدیل شد. بر این اساس، در این مورد باید با رأی متکلمی همچون عبدالکریم سروش هم عقیده بود⁸³ که:

- "اگر پیامبر اسلام چنان نامنتظره فوت نمی کرد و زنده می ماند، باز هم احکام و آیات بیشتر و بیشتری بر قرآن افزوده می شدند".

حرف سروش را می توان به این معنی هم گرفت که:

- اگر پیامبر بیشتر زنده می ماند و مدتی دیگر قدرت سیاسی جامعه را در دست داشت، به سبب نیاز به احکام جدید اجتماعی و سیاسی، «آیات دنیوی» بیشتری نازل می کرد. و با این کار، آیات بیشتری را که دیگر تاریخ مصرف شان گذشته بود و بی اعتبار شده بودند، منسوخ اعلام می کرد.

وجود آیات "ناسخ و منسوخ" که خود ناشی از «تاریخ مصرف داشتن» آیات غیر دینی قرآن است، نشان می دهد که این آیات به اصطلاح "کلام الله" محدود به تاریخ، مکان و مورد نزول اند و پس از گذشت این زمان بی اعتبار شده و به آیات فوت شده تبدیل می شوند.

شریعت سازان اسلامی از سوئی با به کار بردن عناوین "ناسخ و منسوخ" (آیات بی اعتبار کننده و بی اعتبار شده) و از سوی دیگر، از راه ثبت و ضبط هر دو آیات ناسخ و منسوخ در یک کتاب دینی، برای رفع و رجوع وجود آیات متعارض در قرآن کوشیده و می کوشند. اما بر خلاف این گونه تلاش های دوگانه و ناامیدانه، باید توجه کرد که در واقع آیات متعارض و ضد و نقیض قرآن همدیگر را نسخ و بی اعتبار نمی کنند. این آیات ناظر بر شرایط مختلف و متفاوت اند و در زمان و مکان های مختلف موضوع واحدی را تعریف می کنند. به بیان دیگر، این آیات ضد و نقیض اند چرا که هر شرایطی آیات و احکام موردی خود را دارند و با گذشت آن شرایط، آیات و احکام قبلی بی اعتبار شده و لزوماً جای خود را به آیات و احکام جدیدی که مناسب شرایط جدید اند، می دهند. به بیان دیگر، آیات و احکام "غیر دینی":

- 1- ناظر بر شرایط مختلف اجتماعی اند،
- 2- هرگز ابدی و الهی فرض نشده و از همان آغاز و به طور ماهوی موقتی و میرا بوده اند و،
- 3- مشکل تضاد و تعارض موجود در کتاب قرآن را، نه فقط تضاد و تعارض موجود بین آیات، بلکه اساساً نگارش هر دو آیات متناقض و ناسخ و

⁸³ ر.ک. بهنام عربی زنجانی، شریعتی و سروش، پیشین، ص 51.

منسوخ در یک کتاب، آن هم در یک کتاب دینی، به وجود آورده است. اگر از آغاز به تاریخ گذشتگی و بی اعتباری این نوع آیات غیر دینی توجه می شد و ادعای ضرورت تبعیت از این آیات تاریخ گذشته و اعتبار گم کرده در دوره بعد از رسول مطرح نمی شد، نه این آیات در این کتاب دینی ثبت می شدند و نه با همدیگر مقایسه شده و تعارض و تضادشان مسأله ایجاد می کرد.

2- آیات "ناسخ و منسوخ"⁸⁴ نشان می دهند که در ابتدا برای حل و فصل مسأله ای آیه ای "نازل" شده، ولی پس از مدتی، لزوماً به خاطر تغییر شرایط ناظر بر این آیه، این نظر و حکم تغییر کرده و آیه دیگری "نازل" شده که در همان مورد و موضوع، ولی مغایر و متفاوت با آیه اولی است و آن را از اعتبار انداخته است. در نتیجه، وجود آیات "ناسخ و منسوخ" نشان می دهند که آیات غیر دینی قرآن تابع:

1- زمان،

2- مکان و،

3- شرایط اند.

هر زمان، مکان و شرایطی، حکم و آیه خود را لازم دارد و با تغییر آن زمان، مکان و شرایط، آیات و احکام قبلی ناظر بر آن ها نیز اعتبار اجرایی خود را از دست داده و منسوخ و ملغی می شوند. در این صورت باید به جای آن ها احکام جدیدی را که مناسب زمان، مکان و شرایط جدیدند، جایگزین کرد.

آیات "ناسخ و منسوخ" نشان می دهند که این منطق و قانونمندی حتی در دوره کوتاه حکومت رسول عمل می کرده و با تغییر زمان، مکان و شرایط، بسیاری از آیات و احکام بی اعتبار و به اصطلاح "منسوخ" شده و به جای آن ها احکام جدیدی که مناسب شرایط و موارد جدید بودند، نگارش می یافتند. طبیعی است که وقتی آیات و احکام غیر دینی در مدت کوتاه حکومت رسول از اعتبار افتاده و جای خود را به آیات و احکام دیگر داده اند، پس امروز پس از گذشت بیش از 1400 سال از جامعه بدوی و قبیله ای عربستان، لزوماً و قطعاً این آیات و احکام اعتبار خود را از دست داده و به آیات تاریخ گذشته کتاب تبدیل شده اند. به بیان دیگر:

⁸⁴ ر. ک. به بحث مربوطه در کتاب دوم جلد 1.

- آیات و احکام غیر دینی قرآن، که در زمان نزول نیز فاقد اعتبار و حرمت دینی بودند، امروزه حتی آن اعتبار نبوی خود در زمان رسول را هم از دست داده اند. و در نتیجه، نه قابل مراجعه اند و نه دلیلی برای ثبت و ماندگاری در کتاب دینی قرآن را دارند.

3- در ضمن، به نظر قرآن 1- آیات قرآن از آن خدا و نازل و وحی شده از سوی خداست⁸⁵ و 2- در کار خدا هیچ تصادف و اتفاق راه ندارد. یعنی مثلاً نمی توان فکر کرد که "خدا ابتدا در موردی معین، «بی هیچ اندیشه ای» آیه ای نازل کرده و بعداً کشف کرده، فهمیده، یا خبردار شده که آیه بهتری وجود داشته، یا راه حل بهتری بوده که او نمی دانسته! و حالا می تواند آیه قبلی را با آیه جدید و بهتری منسوخ کند". یک چنین فکری با ایمان به "خدای حکیم، عالم و توانا" در تضاد قرار می گیرد و به معنی ردّ خداوندی خداست. در نتیجه، تنها پاسخ ممکن این است که تبعیت آیات از «زمان، مکان و شرایط موجود» تصادفی نبوده و ناشی از قانونمندی بی است که در آن:

1- هر زمان، مکان و شرایطی آیات و احکام خود را طلب می کرده و،
2- آیات در این زمان، مکان و شرایط نازل می شده و اعتبار می یافته و،
3- با گذشت آن شرایط هم از اعتبار می افتاده و منسوخ می شده اند.
بر اساس این قانونمندی، آیات «غیر دینی ناظر بر زمان، مکان، یا شرایط» با گذر به شرایط جدید، اعتبار و حرمت خود را از دست می دهند و داده اند. به بیان دیگر، آیاتی که زمان، مکان و شرایط نزول شان تغییر کرده، منسوخ و بی اعتبار شده اند. هم از این رو به طور مجدد می توان نتیجه گرفت که:
- آیات زمان، مکان و شرایط دوره رسول، در امروزه روز از سوی خدا بی اعتبار، مرده و باطل اند.

بسیاری از شریعت سازان اسلامی به نحوی سر بسته در این جا و آن جا بر این واقعیت اذعان دارند که "احکام قرآن را می شود نسخ کرد، زیرا وضع افراد مردم بر حسب زمان و مکان تغییر می یابد و از این رو احکام الهی نیز بنا به مصلحت مردم تغییر می کنند. ...". اما از آن جا که تبعیت از این قانونمندی خدا و قرآن همه ادعاهای رهبری، حکومت گری و شریعت خواهی اسلامیان را زیر سؤال برده و باطل اعلام می کند، از طرح

⁸⁵ ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان "نزول با، یا بی واسطه" در کتاب دوم جلد 2.

آشکار آن خودداری می کنند. بدین ترتیب، این قانونمندی مهم خدا و قرآن همانند بسیاری حقایق دینی دیگر به صورت تابوی دینی و اسلامی در آمده و در افکار عمومی مردم تحت استحمار دینی به شدت سانسور می شود.

4- غیر از این قانونمندی های ناشی از آیات "ناسخ و منسوخ"، سوابق تاریخی نیز نشان می دهند که آیات تاریخ گذشته در زمان خود رسول هم حرمت دینی و دنیوی نداشتند و در مناسبات اجتماعی او هیچ نقشی بازی نمی کردند. سابقه برخورد پیامبر با ابوسفیان رهبر کفار مکه یکی از آن ها و از این نظر جالب و قابل توجه است. در زمانی که ابوسفیان رهبر کفار مکه بود، تعداد فراوانی آیه مستقیم و غیر مستقیم علیه او نازل شدند. با این وجود، پس از فتح مکه، بر اساس توافق نامه صلح، پیامبر نه تنها این همه آیه محکومیت را به اجرا نگذاشت، بلکه در موقع فتح مکه، خانه وی را همانند کعبه به عنوان تنها محل امن و غیر قابل تعرض به رسمیت شناخت. از آن پس نیز به ابوسفیان و پسرش معاویه مقام و عنوان داد، با خواهرش وصلت کرد و حتی به این دشمن سابق اسلام، که تعداد فراوانی آیه قرآن در محکومیتش نازل شده بودند، از تاراج و تالان اقوام و طوایف کافر به قدری سهم داد که دیگر مسلمانان به اعتراض بلند شدند.⁸⁶ حالا سؤال این است که آیا پیامبر با این عمل خود:

- 1- علیه آیات سابق "قرآن کلام الله" بلند شد و دوستی ابوسفیان را بر اجرای فرامین خدا ترجیح داد، یا که نه،
- 2- به سبب تغییر شرایط، آیات «غیر دینی» ناظر به رابطه با کافران مکه و ابوسفیان، دیگر اعتبار خود را از دست داده بودند و در نتیجه، پیامبر خود را مجبور به تبعیت از آیاتی که دیگر از اعتبار افتاده و تاریخ مصرف شان گذشته بود نمی دید؟

⁸⁶ ر. ک. به شجاع الدین شفا، پس از 1400 سال، جلد 2، ص 155 و:

İlhan Arsel, Koran, nın Eleştirisi, cilt 1.

در جنگ حنین 6000 زن و دختر و 20000 شتر و تعداد بیشتری گوسفند به دست مسلمانان افتادند ... محمد به رهبر کفار مکه، ابوسفیان، 40 انس نقره و یکصد شتر داد. سپس ابوسفیان همین درخواست را در مورد پسرانش یزید و معاویه تکرار کرد، و از وی برای هر کدام از آنان هم به همین اندازه نقره و شتر گرفت... در مقابل برای هر سپاهی مسلمان معمولی! چهار شتر و چهل گوسفند، و به هر یک از سواران آنان سه برابر آن تعلق گرفت (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه فارسی، ص 45).

می بینیم که «فقط» با پذیرش شق دوم، رفتار و برخورد پیامبر با ابوسفیان هیچ مغایرتی با آیات قبلی قرآن پیدا نمی کند و از نظر دینی و پیامبری وی قابل توضیح و توجیه است. به بیان دیگر، فقط با پذیرش اصل موقتی و بی اعتبار شدن آیات تاریخ گذشته، رأی و اقدام پیامبر، اقدام علیه خواست و کلام خدا به حساب نمی آید.

بر این اعتبار، در جایی که آیات «غیر دینی»، با گذشت زمان و تغییر شرایط نزول حتی برای نازل کننده و پیامبرش بی اعتبار می شده، امروزه نیز که شرایط زندگی مسلمانان نسبت به زمان نزول قرآن از زمین تا به آسمان عوض شده،

- برای مسلمانان و باورمندان قرآن و اسلام فاقد هر گونه اعتبار اند و هیچ اجباری در پی ندارند. با بیان دیگر:

- احکام و آیات ناظر بر زمان رسول، مکان عربستان و مورد زندگی و مناسبات دنیوی اعراب آن زمان و مکان،

1- خاص آن زمان، مکان و مورد اند،

2- برای برداشت، تقلید و به کاربندی در زمان، مکان و مورد امروزی نگارش نیافته و نازل نشده اند و،

3- قابل انتقال از مکان و زمان نزول به زمان ها و مکان های امروزی نیستند.

منطق ناظر بر «آیات غیر دینی» به پرسش های کتاب پاسخ می دهد

نتیجه گیری از جریان بی اعتباری آیات غیر دینی قرآن، خود به خود به سوالات اساسی ما به شرح روی جلد کتاب پاسخ می دهد. بدین معنی:

1- آیات غیر دینی قرآن در اساس فاقد «شرط و اجبار دینی» بودند و فقط شرط دنیوی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی داشتند و تبعیت از آن ها شرط شهروندی در جامعه اسلامی رسول به حساب می آمد.

2- حتی در زمان رسول، با تغییر شرایط (زمان، مکان و مورد)، این آیات اعتبار دنیوی اولیه خود را از دست می دادند و در واقع، تاریخ و مورد مصرف شان به پایان می رسیده و به آیات "منسوخ"، یا «فائت» (مردده و فوت شده) تبدیل می شدند.

3- طبق این قانونمندی، با درگذشت رسول و تغییر بنیادی شرایط، زمان و مکان مورد نظر آیات غیر دینی، تاریخ مصرف این آیات به تمامی به پایان رسید و از هر گونه اعتبار دنیوی باقیمانده هم افتادند.

4- خلفای اسلامی که در فصل های آتی خواهیم دید که از همان آغاز از حول حلیم حکومت و قدرت به دیگ اعمال ضد خواست خدا و قرآن افتادند، با مخلوط کردن آیات دینی و غیر دینی و نگارش آن ها در کتاب دینی قرآن، این قانونمندی را هم نادیده گرفتند، ولی حتی این کار نمی توانست این آیات فوت شده را از نو زنده کند و به آن ها اعتبار دینی، یا غیر دینی ببخشد.

بر این اعتبار، آیات غیر دینی، یا دنیوی قرآن امروزه پس از 1400 سال که از بی اعتباری شان گذشته فاقد هرگونه حرمت، یا اعتبار اند و از این رو:

1- نه "شرع و احکامی شرعی پی" که بر این آیات ساخته می شوند، دارای اعتبار و شرط دینی و دنیوی اند و،

2- نه می توان این آیات را مبنای نگارش حکم و شریعت اسلامی قرار داد. به اعتبار این نتیجه گیری:

- هر "حکومت اسلامی" هم که با استناد به «آیات غیر دینی» و بر اساس یک چنین "شریعت اسلامی بی اعتبار" تشکیل می شود، "فاقد" هرگونه اعتبار و حرمت دینی و غیر دینی است و هیچ مسلمانی موظف و مجبور به پذیرش آن نیست. و حتی بالاتر از این:

- هرگونه تبعیت از شریعتی که بنا به ادعا، بر آیات «غیر دینی فوت شده» ساخته و پرداخته شده و همچنین پذیرش «حکومت اسلامی پی» که مجوز خود را از یک چنین شریعت اسلامی می گیرد، فاقد هر گونه مجوز و به مثابه سوء استفاده از دین و خداست. این کار همچون بازی با نام و عنوان خدا و دین در سیاست و حکومت، و از آن نظر، ضد قانونمندی قرآن و علیه خواست خداست. بر این اساس، تبعیت از حکومت و شریعت اسلامی برای هر مسلمان معتقد به خدا و قرآن، "حرام" و موجب مجازات دینی است.

